بررسی تطبیقی اصول و مبانی تفسیری ملا محسن فیض کاشانی و علامه طباطبایی

ابوالقاسم نقیبی [1]

فاطمه نقیبی [2]

چکیده

ملا محسن فیض کاشانی(ره) از علماء قرن۱۱هجری قمری است که اثر جاودان «تفسیر الصافی» را از خود به جای گذاشته است. از دیگر مفسران معاصر عالم تشیع علامه طباطبایی است که صاحب تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن » است. تفسیرفیض یک تفسیر مشهور روایی یا مأثور است که برنقل روایات مبتنی است ؛ گر چه درکنار این روش ازاصول عقلانی ,عرفانی و تا حدی اجتهادی بهره جسته است.بر خلاف این خاستگاه , تفسیر المیزان برشیوه قرآن به قرآن استوار است.علامه نه تنها به شدت از این شیوه دفاع می کند که از کاربردهای مختلف این روش آنهم در سطح وسیعی در تفسیرش استفاده کرده است. گرچه این دو مفسر از فیلسوفان مشهور زمان خویش اند و هردوصاحب تفسیراثری به مفهوم عام آن هستند ,اما در اتخاذ اصول تفسیری هریک صاحب سبک خاصی اند. تحقیق حاضر ضمن اشاره به وجوه مشترک نگاه هردو مفسر, ازاصول و مبانی مختلف تفسیری هریک سخن می گوید تا در مقایسه ای تطبیقی میان این اصول و تحلیل و بررسی تفاوت سبکها, به اختلاف دیدگاههای تفسیری هر یک برسد. از مطالعه این دو اثر تفسیری می توان فهمید که در استفاده ازروایات , دیدگاههای عقلی و عرفانی و شیوه قرآنی ارجاع برخی آیات به دیگر آیات , هردو مفسرنگاههای مشترکی دارند ؛اما درمیزان استفاده و اهتمام بر هریک از اینها تفاوتهای آشکاری میان این دو مفسر شیعی قابل مشاهده است.گرچه می توان گفت تاثیر مشربهای فکری زمان هر یک از دو مفسر قطعا بی تاثیر در انتخاب شیوه های تفسیری آنها نبوده است ؛چرا که یکی متعلق به عصر اخباری گری و دیگری متعلق به قرن معاصر است که تضارب آراء و اجتهاد و استنباط فکری در حوزه دین رو به تکامل هر چه تمامتر پیش می رود.

کلید واژه ها: فیض کاشانی، علامه طباطبایی،تفسیر المیزان،تفسیر الصافی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی.

۱- دانشیار دانشگاه شهید مطهری da.naghibi@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث fatemeh.naghiby@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

مقدمه

قبل از ورود به بحث لازم است تفاوت میان مبانی و روش های تفسیری را بیان کنیم.هر مفسری برای تفسیر خویش از شیوه هایی مدد می جوید تا مقصود و معانی کلام الهی را روشن تر و دقیق تر به مخاطب عرضه کند. در پشت این شیوه های کاربردی، دیدگاه علمی و به عبارتی اصل فکری مفسر وجود دارد که بر مبنای آن به تفسیر کلام الهی می پردازد و به آن سبک یا مبانی تفسیر هم گفته می شود. بنابراین در مبانی تفسیری از اصول کلی شیوه های مفسر که در تمام تفسیر او پراکنده است و مستقیم یا غیر مستقیم تفسیر او را تحت تأثیرقرار می دهد،بحث می شود.

آنچه در ذیل می آید مبانی و اصول تفسیری هریک از این دو مفسر است که سایه آن بر تمام تفسیر مفسر سایه افکنده است.در این مقال وارد شیوه های جزیی مفسر نمی شویم ؛چرا که بررسی مبانی فکری مفسر مهم تر بوده و قصد این پژوهش مقایسه تطبیقی در این حوزه است.

۱- اصول و مبانی تفسیری ملا محسن فیض کاشانی(ره)

۱-۱- تفسیر نقلی با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم السلام

تفسیر نقلی یا به عبارتی تفسیر روایی را می توان به عنوان اصلی ترین شکل تفسیر و ریشه دار ترین طریق درک معانی آیات قرآن در میان دانشمندان اسلامی به شمار آورد. تحولات بحث های تفسیری به خوبی نشانگر آن است که اعتماد مسلمانان صدر اسلام در درک و فهم آیه به روایات رسیده از پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار علیه السلام و یاران و اصحاب آنان درباره ی تفسیر قرآن بوده است و آن را همچون متن تفسیر قرآن بی چون و چرا می پذیرفتند. از طرف دیگر مسلمانان به جهت حساسیت موضوع تفسیر قرآن و نیز اتصال تفسیر نقلی به منبع وحی، طریق نقل و سماع(شنیدن) حدیث را نزدیک ترین و سالم ترین راه وصول به معارف بلند قرآنی می دانستند. بنابراین از آن جا که هنوز معارف اسلامی با فرهنگ غیر اسلامی آمیخته نشده بود و شک و شبهه ای درباره علوم اسلامی پدید نیامده بود و نیز به جهت فقدان مبانی فکری و علمی کافی برای اجتهاد و تعقل در قرآن کریم، تنها راه معقول برای فهم آیات از نظر آنان اکتفا به تفسیر نقلی بوده است البته بعدها به جهت تحولات فکری و علمی،تفسیر نقلی جای خود را به تفسیر به رأی سپرد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

ولی چندی نگذشت که به دلیل تند روی هایی که در این زمینه ایجاد شد بار دیگر تفسیر براساس روش نقلی احیا شد.(عمید زنجانی ۲۱۹- ۲۲۰)

لازم به ذکر است که در این دوران برخی طرفداران این روش تا آن جا پیش رفتند که هر گونه تفسیر براساس تعقل و اعمال فکر را باطل شمردند و تنها روش ممکن برای قرآن را روش تفسیر نقلی تلقی کردند.(نک: همانجا، ۲۴۵- ۴۲۱؛ یوسف بحرانی، ۱/ ۲۶- ۳۵) این جماعت که قائل به عدم حجیت ظواهر قرآن بودند در میان عالم تشیع به اخباری ها معروف گشتند؛ گرچه طرفداران این مسلک در دیدگاه های خود دارای شدت و ضعف می باشند.(نک: همانجا ؛ نقیبی، ۳۱ - ۴۵)

اصول تفسیری فیض

مبنای تفسیری فیض کاشانی(ره) استخراج مفاهیم و مقاصد آیات قرآن براساس نقل روایات رسیده از معصومین علیهم السلام می باشد. چنانکه از آثار او بر می آید مشرب فکری او اخباری گری است و تفسیر خود را بر این مبنا آغاز کرده است و در مقدمه تفسیر خویش بر این اصل تأکید می ورزد.

وی عترت را ترجمان قرآن و مخاطبان واقعی این کتاب الهی بر می شمرد و از این رو آنان را کاشفان اسرار و حقایق این کتاب می داند:« و إن العتره ترجمه القرآن فمن الکشاف عن وجوه عرائس اسراره و دقایقه و هم قد خوطبوا به و من التبیان عند مشکلاته و لدیه مجمع بیان معضلاته و منبع بحر حقایقه و هم أبو حسنه»(فیض کاشانی، ۱/ ۴۴). وی بعد از برشمردن علوم مختلف قرآن، شناخت آن را منحصراً در علم پیامبر(ص) و اهل بیت علیهم السلام می داند که قرآن در خانه آنان نازل شده است. چنانچه هر آنچه غیر از اینان به دست ما برسد قابل اعتنا نیست:« فکل ما لا یخرج من بیتهم فلا تعویل علیه و لهذا ورد عن النبی(ص)«من فسر القرآن برأیه فأصاب الحق فقد اخطأ». (همانجا)

ایشان علت اصلی نگارش تفسیر خویش را نبود کتب تفسیری صاف و روشن و کافی و بهرمند برای عموم ذکر می کند و تفسیر خود را خالی از آرای عوام و مستند به احادیث اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند.(همانجا، ۴۸) با سیری در تفسیر صافی مشاهده می شود که مفسر گرانقدر تا آن جا که ممکن بوده است برای توضیح و تبیین آیات از روایات معصومین علیهم السلام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

کمک گرفته است. البته در بخش هایی هم که روایاتی به دست نمی آورد مشی دیگری را اتخاذ می کند که بعد از این بدان خواهیم پرداخت.

مولف قبل از ورود به تفسیر خویش دوازده مقدمه می آورد که مقدمه دوم را با این عنوان که تمام علوم قرآن نزد اهل بیت علیه السلام است اختصاصاً به شرح و بسط همین موضوع می پردازد.وی با آوردن روایات متعدد و مستند از کتب روایی معتبر شیعه اثبات می کند که علم ظاهر و باطن قرآن نزد آنان است و تنها با کمک گرفتن از علم آنان می توان به تفسیر قرآن پرداخت و در این باره به روایتی از امام باقر علیه السلام به نقل از کتاب کافی استناد می کند که : « ما ادعی من الناس انه جمع القرآن کله کما انزل الا کذاب و ما جمعه و حفظه کما انزل الله الا علی بن ابی طالب علیه السلام و الائمه من بعده علیهم السلام» (کلینی، ۱/ ۲۸۸)

۲-۱- تفسیر بر مبنای اصول عقلیه

با آن که در نگاه محققین، فیض یک اخباری صرف است و یک دوره سبب رواج اخباری گری شده است، در عین حال نقش عقل را انکار نمی کند و در مستند کردن اخبار به دنبال شواهد عقلی می رود. وی معتقد است عقل و شرع چنان به هم گره خورده اند که عقل چون پایه است و شرع هم چون ساختمان می باشد که هیچ ساختمانی بدون پایه استوار نمی ماند و هیچ پایه ای بی نیاز از ساختمان نیست. بنابراین شرع جز با عقل تبیین نمی شود و عقل جز با شریعت هدایت نیابد.(فیض کاشانی، ۱۱۱)

در شیوه تفسیری خویش نیز با آن که به سبک اهل حدیث عمل می کند ولی هیچگاه از اصول عقلی فاصله نمی گیرد و همواره درصدد است که برای تفسیر روایی خویش از براهین مستدل و مطابق اصول عقلانی کمک بگیرد.

بنابراین مبنای تفسیر خویش را در درجه اول بیان مقصود آیات توسط محکمات قرآن قرار می دهد؛ یعنی همان شیوه تفسیر قرآن به قرآن را پی می گیرد و در درجه دوم به روایات اهل بیت علیهم السلام تمسک می جوید:« **کلما یحتاج من الآیات الی بیان و تفسیر لفهم المقصود من معاینه أو إلی تأویل لمکان تشابه فیه... و بالجمله: ما یزید علی شرح اللفظ و المفهوم مما یفتقر الی السماع من المعصوم فان وجدنا شاهداً من محکمات القرآن یدل علیه أتینا به، فان القرآن یفسر**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

بعضه بعضاً»(فیض کاشانی، ۱/ ۱۱۱) برای نمونه در ذیل آیه ۲۶۹ سوره بقره ابتدا مفهوم روشنی از آیات به دست می دهد و سپس به ذکر روایات منقول اقدام می کند.(همانجا، ۴۷۰- ۴۷۱)

نمونه دیگری از روشن بینی به دور از جمود و تعصب خاص مفسر در ذیل آیه ۲۰۷ سوره بقره است که با ذکر روایات متعدد روشن می کند که آیه مذکور درباره ی لیله المبیت است که امیر المومنین علیه السلام جان خود را بر کف نهاده و به جای رسول اکرم(ص) خوابید.ولی در آخر بحث خود می نویسد:« أقول: یعنی هی عامه و إن نزلت خاصه»(همانجا، ۲۷۱)

وشبیه به همین موضوع در آیه ۲۰۴ سوره بقره اتفاق می افتد و با آن که روایات عبارت قرآنی«ألد الخصام» را فرد مشخصی بیان می کنند ولی مرحوم فیض شأن نزول آن را در عین این که خاص بر می شمرد اما به همه منافقین تعمیم می دهد.(همانجا، ۲۶۹)

وی حتی در گزینش روایات از آن چه مخالف با عقل باشد شدیداً برحذر می دارد و در مقدمه تفسیر خود بر این نکته پافشاری می کند که برخی از این روایات مخالف براهین عقلی است به طوری که نسبت های ناروا به انبیاء الهی داده شده است و شامل تأویلات دور از ذهنی است که انسان از شنیدن آن متنفر می شود.(همانجا، ۴۷)

وی به قاعده لحاظ عموم لفظ نه خصوص سبب پایبند است که نمونه ای از آن در آیه ۲۰۷ بقره آمده است. او تعمیم معنا و مفهوم آیات را تا آنجا که عمومیت دارد سبب تناقض و تضاد ظاهری در روایات و فهم اسرارقرآن بر می شمرد. او معتقد است آنچه از تخصیص در روایات است مربوط به فهم کوتاه افراد بوده است و اهل معرفت به حقایق کلی مطلب تعمق می کنند.

۳-۱- تفسیر براساس شهود باطنی و نگاه عرفانی

فیض بر این عقیده است که با تهذیب و پالایش باطن می توان به اسرار آیات الهی پی برد.وی بهره گیری از انوار الهی را جزء ضروری ترین عامل برای وقوف به کلام الهی می داند. ایشان دستیابی به تفسیری جامع و پاکیزه را که باعث شفا و هدایت گردد منوط به چنین امری دانسته می نویسد:« **و لیس لهذا الامر الخطیر و الاتیان بمثل هذا التفسیر إلا ناقد بصیر ینظر بنور الله و یویده روح القدس باذن الله لیشاهد صدق الحدیث و صحته من اشراق نوره**»(همانجا، ۱/ ۴۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

ایشان فهم عجایب آیات قرآن و استنباط موارد غریب و اسرار آن را رسیدن به درجه اخلاص و انقیاد تمام در برابر خدا و رسول و اهلبیت علیه السلام می داند: « **من اخلص الانقیاد لله و لرسوله و لاهل البیت علیه السلام و اخذ علمه منهم و تتبع آثارهم و اطلع علی جمله من أسرارهم بحیث حصل له الرسوخ فی العلم و الطماء نینه فی المعرفه... فله أن یستفید من القرآن بعض غرائبه و یستنبط منه نبذاً من عجائبه**»(همانجا، ۷۲)

فیض برای یک مفسر آدابی قائل است از جمله آن که از تبعیت هواهای نفسانی خویش و موافقت رأی خود و اثبات غرض و مدعای خویش به دور باشد و از این رو مقدمه ای کامل در کتاب تفسیری خود را بر منع تفسیر به رأی و توضیح درباره این موضوع اختصاص داده است. او حتی تشخیص احادیث صحیح از ضعیف را به بهره مندی از انوار الهی و تأییدات قدسی مربوط می داند و مسلح شدن به این علم را تنها از جانب خداوند میسر می داند نه از ناحیه اساتید فن. به طوری که این معرفت، مفسر را در تشخیص صحت حدیث بدون مراجعه به اسناد آن یاری می دهد:«لیشاهد صدق الحدیث و صحته من اشراق نوره و یعرف کذبه و ضعفه من لحن القول و زوره فیصحح الاخبار بالمتون دون الاساتید و یأخذ العلم من الله لا من الا ساتید حتی یتاتی له تمیز الصافی من الکدر...»(همانجا، ۴۸)

چنانچه تاریخ زندگی ملا محسن فیض گواهی می دهد، او خود نیز به راه و رسم عرفانی مقید بوده است و دیدگاه عرفانی او در کتاب هایش به وفور به چشم می آید. به گونه ای که برخی انگشت اتهام را متوجه او کرده و وی را به مسلک صوفیگری که در زمان رواج بسیار داشته است متهم نموده اند.

گرچه با مطالعه تاریخ سیاسی- اجتماعی حیات فیض که هم زمان با حکومت صوفیان بوده است به این حقیقت می رسیم که مسلک صوفیگری شیوع چشمگیر و فزاینده ای داشته است و خانقاه و خرفه درویشی با حمایت های درباری در آمیخته بود تا جایی که خرافات ناپسند به نام رسیدن به حق جزو آیین این فرقه گشت،ولی به یقین می توان گفت که فیض از تمام این اتهامات به دور بوده است و حتی خود او منتقد جدی برای اعمال این سلوک صوفیانه است و تنها بر مشرب عرفانی ناب مورد قبول شریعت تأکید دارد، چنانکه آثار به جا مانده از وی گواه روشنی بر این مدعاست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

بنابراین روشن است که نوشته های او متأثر از نگاه عارفانه به مطلب است و حتی کتاب هـای عرفانی خود را با تفسیر قرآن در آمیخته است[۱].گرچه باید اذعان داشت با توجه به چنـین دیـدگاهی در کتاب تفسیری خود- صافی- نگاه خاص عرفانی نداشته اسـت و تنهـا در مـوارد کمـی بـه ذکـر نکات عرفانی در توضیح بیشتر آیات پرداخته است.

برای نمونه تفسیراو از آیه شش سوره حمد است که تفسیر روایی را بـا بیـان عرفـانی آمیختـه است و این خود از نبوغ فکری وعلمی او همراه با احاطه به قرآن خبر می دهد. دیگر تبیـین عارفانـه ای او ذیل آیه «ثم دنی فتدلی، فکاب قاب قوسین او أدنی»(النجم، ۸ - ۹)است که حتی اعتـراف می کند که فهم ما به اسرار پیچیده روایات مربوط به این آیات نمی رسد.

٤-١- تفسیر باطنی فراتر از قالب ظاهری الفاظ

فیض کاشانی در مبانی تفسیری خویش به توسعه معنایی فراتر از قالب ظاهری الفـاظ معتقـد است.یعنی تعمیم معنا فراتر از معنایی که در ظاهر لفظ بر آن دلالت می کند.

به نظر وی هر معنا یک حقیقت و روحی را در بر می گیرد کـه در صـورت هـا و قالـب هـای متعدد قرار می گیرد اما حقیقت و روح آن یکی است و لفـظ بـرای آن حقیقـت و روح وضـع شـده است اما به جهت اتحاد میان لفظ و معنا در آن لفظ استعمال می شود. برای مثال لفظ«قلم» وسیله ای است برای نوشتن، در حالی که این لفظ نمی رساند که از جنس چوب است یـا آهـن و یـا چیـز دیگری و یا این که جسم است یا غیر آن و نیز معین نمی کند آن چـه نوشـته شـده اسـت محسـوس است یا معقول و همین طور لوحی که بر روی آن نوشتن صورت می گیرد از کاغذ اسـت یـا چـوب بلکه مجرد این که بتوان در آن نوشته ای ثبت کرد کافی است و همین روح و حقیقت و حد لوح بـه شمار می آید.پس اگر در عالم وجود این قلم وسیله ای شود که برای ثبت در الواح قلب به کار رود، همین حقیقت و روح قلم به شمار می آید: چنانکه حق تعالی فرمود:«**علـم بـالقلم، علـم الانسـان**

۱- برای تحقیق بیشتر نک: فیض کاشانی، ۱۳۴۲؛ مولف در کتاب خویش که موضوع آن کلام است، دیدگاه های کلامی و عرفـانی خـود را بـا آیات قرآن به دقت تبیین می کند. به طوری که خواننده از تدبر و تعقل مولف در آیات و ارتباط آن ها به مطلب مورد بحث خود در شگفت مـی ماند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

مالم یعلم»(العلق، ۴- ۵) فیض مثالی دیگر از کلمه«میزان»[۱] می آورد که حقیقت و روحی واحد دارد ولی قالب های مختلفی دارد که برخی از آن ها جسمانی و برخی روحانی است. چنانکه این کلمه گاهی برای انواع ترازو به کار می رود و گاهی معیار اندازه گیری شعر،فلسفه یا مدرکات حس و خیال و گاه در قیامت معیار اندازه گیری برای اعمال انسان ها قرار می گیرد.(فیض کاشانی، الصافی، ۱/ ۶۶ - ۷۰)

بنابراین به نظر فیض معنای توسعه یافته بر خلاف لغت نیست بلکه در مرتبه ای از همان معنای ظاهری کلمه است. بدین جهت در تفسیر خویش نیز از این مشی پیروی کرده است و به وفور می توان این نوع کاربرد را در تفسیر او ملاحظه کرد. برای نمونه می توان به تفسیر آیات ۳۰ سوره «ملک» ، ۱۷ سوره«رعد»، ۱- ۱۲«الرحمن» در تفسیر صافی اشاره کرد.

از این رهگذر، فیض مفسران را دسته بندی می کند. به نظر وی عده ای از مفسرین قشری و ظاهر بین به آیات الهی نگاه می کنند و تنها به معانی ظاهری آیات که الفاظ بر آن دلالت می کند اکتفا می کنند ولی به روح و حقیقت آن دست نمی یابند. اما دسته ای دیگر که از آن ها به عنوان اولوالالباب و راسخین در علم نام می برد بنابر درجات روحی شان از انوار و اسرار آیات الهی از کم به زیاد بهره مند می شوند. زیرا وصول به نهایت فهم آیات و کلمات پروردگار حدی ندارد. اگر چه برای شرح آن دریاها مداد و درختان قلم شوند..[۲]

وی حتی اختلاف در ظواهر آیات و روایات وارده از معصومان علیه السلام را در زمینه اصول دین به اختلاف افهام و عقول و دریافت های مخاطبین مربوط می داند و از دیدگاه او تمام این ها صحیح شمرده می شوند و اختلاف ظاهری در آن ها بستگی به مراتب ادراک مخاطب دارد.

ایشان رسیدن به این درجه را سیر کردن به عالم ملکوت و کسب درجات روحانی که فراتر از عامل حس و شهادت است می داند:« **و انت اذا اهتديت الی الا رواح صرت روحانیا و فتحت لک ابواب الملکوت و اهلت لمرافقه الملأ الأ علی و حسن اولئک رفیقا فما من شییء فی**

۱- این کلمه در قرآن کریم استعمالات مختلفی دارد : الانعام، ۱۴۹؛الشوری، ۱۷؛الرحمن، ۷؛الحدید، ۲۵

۲- به آیه ۱۰۹ کهف اشاره دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

عالم الحس و الشهاده الا و هو مثال و صوره لأمر روحانی فی عالم الملکوت و هو روحه المجرد و حقیقته الصرفه"(همانجا)

۲- اصول و مبانی تفسیری علامه طباطبایی(ره) در المیزان

۲-۱- روش تفسیری قرآن به قرآن

استخراج معانی آیات قرآن توسط برخی دیگر از آیات مشابه که موضوع و محتوای آن ها با یکدیگر یکسان یا نزدیک باشند «تفسیر قرآن به قرآن» می نامند.(عمید زنجانی، ۱۰۴)

به نظر برخی از مفسران، بهترین و صحیح ترین طریقه تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است.البته این نوع تفسیر تنها به عصر نزول قرآن منحصر نبوده، بلکه بعد از وفات رسول اکرم(ص) تا عصر صحابی نیز ادامه داشته است.(ذهبی، ۳۷ - ۴۱) آنچه از تاریخ بر می آید آغازگر این شیوه شخص پیامبر(ص) بوده است که نمونه هایی از این نوع تفسیر حضرت موجود است.(زرکشی، ۱/ ۱۱۴ ؛سیوطی، ۲/ ۹۹) این نوع شیوه را در تفسیر امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز می توان دید.(نقیبی، ۱۰۹- ۱۳۳)

علامه طباطبایی مبنای تفسیر خویش را بر این شیوه می نهد و با استدلالی برخاسته از خود قرآن و نیز روایات اثبات می کند که برخی آیات برخی دیگر را تفسیر می کنند. زیرا قرآن خود را «**تبیاناً لکل شیء**» معرفی می کند.پس چگونه ممکن است کتابی که بیان هر چیزی است بیان خود نباشد؟

از دیدگاه علامه در تفسیر قرآن یکی از سه شیوه زیر را می توانیم داشته باشیم:

۱- تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیر علمی که نزد خود داریم.

۲- تفسیر آیه با کمک روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده است.

۳- تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در صورت امکان.

به نظر علامه شیوه اول قابل اعتماد نیست و تفسیر به رأی تلقی می شود مگّر با شیوه سوم هماهنگ شود، شیوه دوم نیز که مفسرین صدر اسلام داشتند و قرن ها رایج بود نیز شیوه ای مورد قبول نیست. زیرا اولاً قرآن مجید در دلالت خود مستقل است و نیز دعوت قرآن صریحاً به تدبر در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

آیات است که در سایه این تدبر فهمیده شود که اختلافی در قرآن نیست و همین دلالت بر حجیت ظواهر قرآن است.

از طرفی این حجیت متوقف بر روایات نیست بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید از قرآن مدد گرفت و حجیت بیان پیامبر (ص) و اهل بیت علیه السلام هم از قرآن باید استخراج شود.

البته به نظر ایشان این مسئله منافات ندارد با این که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت علیه السلام عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفاصیل احکام شریعت - که از ظاهر قرآن به دست نمی آید - باشند.

بنابراین بهترین شیوه همان شیوه سوم است که با استمداد از تدبر در آیات و استنطاق در معنای آیه از مجموع آیات مربوطه می توان به معنای حقیقی آن ها دست یافت. ایشان این روش را همان روش اصلی پیامبر و اهل بیت او علیه السلام می داند که نمونه هایی از این گونه تفاسیر در میان روایات رسیده از آن بزرگواران مشهود است. چنان که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:« **و إنما نزلّ لیصدّق بعضه بعضاً**» و امیرالمومنین می فرماید:«**ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض**»

ایشان این شیوه تفسیر قرآن به قرآن را غیر از تفسیر برأیی بر می شمرد که در حدیث نبوی معروف از آن نهی شده است. زیرا در این روش قرآن با قرآن تفسیر می شود نه با رأی تفسیر کننده.(نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۴ - ۲۶؛ ۵۹ - ۷۰)

علامه در بکارگیری شیوه تفسیر قرآن به قرآن خود کاربردهای فراوانی را مورد توجه قرار داده است. گاهی برای تبیین قسمت مبهم آیه از این شیوه استفاده می کند و گاهی با قرائن موجود در آیات مشابه معنایی را برای آیه می پذیرد که اجمالاً این کاربردها را می توان به اقسام زیر خلاصه کرد:

۲-۱-۱- استمداد از آیات برای تبیین بخش های مبهم و مجمل آیه

صاحب المیزان در تفسیر آیه ۱۱۸و۱۱۹ سوره هود برای رفع ابهام عبارت:« **لا یزالون مختلفین**» که دیدگاه های تفسیری متفاوتی درباره آن وجود دارد از این شیوه بهره می جوید. آن بزرگوار با استفاده از سیاق آیه و استمداد از دیگر آیات مشابه به این نتیجه می رسد که منظور از اختلاف در این عبارت اختلاف در امر دین می باشد و اختلاف در امور زندگی و مادی را شامل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

نمی شود.(نک: طباطبایی، المیزان، ۱۱/ ۶۰ - ۷۰)یا آن که با کمک از همین روش به ارائـه مفهـوم حقیقی « سدرة المنتهی» پرداخته است.[۱]

۲-۱-۲- پذیرش معنای آیه به ضمیمه قرائن موجود در آیات دیگر

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۰ سوره بقره که صحبت از خلیفه اللهی انسـان در زمـین مـی باشد و برخی مفسرین آن را مخصوص حضرت آدم علیه السلام دانسته انـد، بـا اسـتمداد از آیـات دیگر اثبات می کند که این مقام خاص آدم علیه السلام نیست و نیز مربـوط بـه جانشـینی نـوعی از موجودات قبل از انسان نمی شود بلکه شامل همه انسان ها خواهد شد. مولف در این راسـتا از سـه آیه برای بیان مطلب خـود اسـتفاده کـرده اسـت.(الاعـراف، ۶۹؛ یـونس، ۱۴؛ النحـل، ۶۲؛ نـک: همانجا، ۱/ ۱۱۵- ۱۱۶)

همچنین برای ارائه معنای روشن آیه «**و السماء ذات الحبک**» با آوردن سه شاهد قرآنی سـه معنای گوناگون برای آیه ارائه می دهد و معنای سوم را بهتر از همه می داند.(طباطبـایی، المیـزان بـا ترجمه فارسی، ۱۸/ ۵۷۹)

۲-۱-۳- تبیین بیشتری از مقصود آیه با استفاده از آیات دیگر

این شیوه یکی از کاربردی ترین شیوه ها در منش تفسیری علامه می باشد. ایشان چنانکه برای کاربرد های دیگری که ذکر شد از آیات قرآن کمک نگیرد دست کم برای تأیید و تأکید بیشتر معنای آیه از این شیوه آن هم در حوزه وسیعی استفاده می کند.

برای نمونه آیه ۹ سوره طور را با توجه به پنج آیه دیگر تفسیر می کند و نیز معنـا و مقصـود آیـه ۲۳ سوره جاثیه را به سه آیه دیگر قرین می سـازد و از ایـن قبیـل کـاربرد بسـیار در تفسـیر المیـزان مشاهده می شود.(نک: طباطبایی، المیزان، ۲۰/ ۱۳۵؛ ۸/ ۱۲۴- ۱۲۵؛ ۴/ ۲۴۶- ۲۴۷؛ ۱۱/ ۲۳)

به طور کلی می توان گفت علامه با زبان قرآن حرف می زند و در هر جـا کـه آیـه ای از قـرآن برای تفهیم و تبیین بیشتر وجود دارد از آن خبر می دهد که این حکایت از احاطه او بـر مفهـوم کـل آیات قرآن کریم و نیز اهتمام جدی او در استفاده از شیوه تفسیر قرآن به قرآن می باشد.

۲-۱-۴- استمداد از آیات جهت رفع اشکالات مفسرین

۱- علامه با استمداد از آیه ۲۲ ذاریات مقصود از جنه المأوی را در آسمان ها معرفی می کند و طبق این برداشت، سدره المنتهی را که قرین این عبارت در آیه است منتهای آسمان معنا کند(نک: ترجمه المیزان،ج۱۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

اصولاً مبنای تفسیری علامه در موضوعات مهم آیات طرح نظرات مفسرین در این زمینه است.آنگاه با پیش کشیدن شواهد قرآنی نظرات دیگر را رد کرده و نظریه صحیح را ابراز می دارد.

برای نمونه ذیل آیه « **و ما خلقت الجن و الإنس الا لیعبدون**» با ارجاع و استمداد از آیات دیگر قرآن به رد نظریه کسانی می پردازد که لام را در آیه لام غیر غرض دانسته اند و نیز عبادت را تکوینی فرض کرده اند. البته هنگامی که به موضوعاتی در آیه بر روی آن مشاجرات و بحث های زیاد از طرف مفسرین شده است بر می خورد که این موضوعات در فهم مقاصد آیه دخالتی ندارد از توضیح دامنه دار درباره آن خود داری می کند و مخاطب را به تفاسیر دیگر ارجاع می دهد. مانند اختلاف مفسرین در مورد آزر پدر ابراهیم علیه السلام.(همانجا، ۷/ ۱۶۲)

۲-۱-۵- برای توضیح بیشتر برخی کلمات

علامه در مواردی برای توضیح و تأیید معنای برخی کلمات در آیه به شواهد قرآنی متوسل می شود. برای نمونه در توضیح معنای کلمه «فرقان» در آیه ۴ و ۳ سوره آل عمران ابتدا با رجوع به کتب لغت معنای لفظی را ارائه می دهد و سپس با توجه به چندین آیه دیگر از قرآن به این کلمه توسعه معنایی داده و معنای حقیقی آن را ارائه می دهد.(همانجا، ۳/ ۹) و یا در بیان حقیقی «تقوا» نیز چنین روشی را پی می گیرد. (همانجا، ۲/ ۷)

۲-۲- تفسیر موضوعی قرآن کریم

نگرش موضوعی به قرآن کریم که از دیدگاه مفسرین تفسیر موضوعی نامیده می شود یکی از راه های کشف معانی آیات است. به نظر برخی محققین این شیوه یکی از کارآمدترین شیوه ها در تفسیر قرآن کریم است. چرا که تمامی آیات بر محور موضوع مورد نظر جمع آوری می شوند.

تاکنون مفسرین گذشته بطور کامل به روش موضوعی نپرداخته اند. گرچه تلاشهایی اخیرا صورت گرفته است ولی از جامعیت لازم برخوردار نبوده است. (نک: الاوسی،۱۸۹ - ۲۰۱) آنچه در تفسیر المیزان مشاهده می شود از نگرش وسیع مؤلف بدین موضوع خبر می دهد به طوری که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

ایشان با جمع آوری آیات در باب یک موضوع بحث تفسیری مفصلی را درباره آن موضوع انجام داده است.[۱]

برای نمونه در ذیل آیه ۲۳ سوره بقره به موضوع معجزه مفصلا پرداخته شده است و یا ذیل آیه ۴۸ سوره بقره بحث مفصلی پیرامون موضوع شفاعت از دیدگاه قرآن کرده است و نیز در موضوعهای چون دعا، استجابت، توحید، رزق، عبادت، جهاد، سحر و دیگر مفاهیم قرآن تفسیر موضوعی مستقلی را ارائه می دهد.

البته لازم به ذکر است که مؤلف گرانقدر علاوه بر استشهاد و استناد به آیات دیگر قرآن در موضوع مورد بحث خویش از بینش و منطق فکری خویش در تدبر و استمداد از آیات هم کمک می گیرد؛ضمن اینکه بعد از اتمام بحث جهت توضیح بیشتر،بحث های مختلف فلسفی- علمی - اخلاقی و اجتماعی نیز مطرح می کند.(نک: ذیل آیات ۶۳ - ۷۴ سوره بقره درباره «قوم بنی اسرائیل» و موضوع «سحر» ذیل آیه ۱۰۲ بقره)

۲-۳- روش توجه به سیاق آیات

روشن است که توجه به سیاق آیات تأثیر به سزایی در فهم معانی و مقاصد آیات الهی دارد.چرا که تقطیع آیات و عدم توجه به آیات صدر و ذیل و نیز دیگر شرایط آیه از قبیل نکات ادبی، بلاغی و نیز شرایط زمانی از قبیل مکی و مدنی بودن و شأن نزول ها، تفسیر دقیق و کامل آیه را دچار خدشه می سازد. حتی رعایت نکردن این مسائل گهگاه نتیجه عکس را از مفهوم آیه به دست می دهد.

برای مثال علامه در تفسیر آیه« **و ما خلقت الجن و الإنس الا لیعبدون**» با توجه به رعایت اصل سیاق، عبادت در آیه را عبادت تشریعی می داند و نظریه موافقین عبادت تکوینی را طبق همین اصل, رد می کند. در استفاده از این روش علامه کاربردهای متعددی را به کار می گیرد. گهگاه برای کشف معانی و مقصود آیه از سیاق آیات استفاده می نماید و گاهی در توضیح معنای بعضی از الفاظ آیات آن را مورد توجه قرار می دهد و زمانی دیگر برای رد و قبول روایات - به ویژه آن جا که

۱- در فهرست های منتشره در پایان هر جلد المیزان مباحث قرآنی را در توضیح تعدادی از مفاهیم قرآنی را در توضیح تعدادی از مفاهیم قرآنی خواهید یافت و نیز مراجعه کنید به راهنما و فهرست تفسیر المیزان تألیف الیاس کلانتری.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

شأن نزول های مختلفی برای آیه ارائه شده است - و با توجه به همین اصل شأن نزول صحیح را به خواننده ارائه می دهد.(نک: طباطبایی، المیزان، ذیل آیات یونس، ۱۶،۳۷ ؛ الاعراف، ۴۳ ؛ الحجر، ۴ ؛ الشعرا، ۱۳- ۱۴ ؛ البقره، ۲۱۴)

برای مثال در تفسیر آیه إفک(سوره نور،۴- ۵) و آیه قذف(همان،۱۱ - ۱۲) با توجه به اصل سیاق آیات صدر و ذیل و نیز رد مضامین روایات وارده درباره شأن نزول این دو آیه و عدم انطباق و تناسب لازم میان مضامین روایات با مفاهیم آیات به نتیجه مهمی می رسد که آیات افک قبل از نزول آیه حد قذف نازل شده است و احتمال نزول هم زمان این آیات منتفی می باشد. (طباطبایی، المیزان، ۱۵/ ۸۹ - ۱۰۷؛ همچنین نک: حجتی، ۱۰۴ - ۱۳۹)

ایشان حتی در ترجیح آراء مفسرین و نیز شناخت آیات مکی و مدنی از سیاق آیات کمک می گیرد و در اختلاف میان مکی و مدنی بودن آیات با توجه به مضامین آیات متناسب با اوضاع و احوال مکه یا مدینه که مراجعه به همان اصل سیاق است تمیزی برای مکی و مدنی بودن به دست می دهد.

۲-٤- دیدگاه علامه درباره کاربرد روایات در تفسیر و مقایسه تطبیقی با نظرات فیض

بعد از شناخت مبنای تفسیری علامه در کشف مقاصد و مدالیل آیات به وسیله آیات دیگر که پیشتر بدان پرداختیم، در می یابیم که ایشان این معانی و مقاصد را با روایات معصومین علیهم السلام تأیید و تأکید کرده است.گر چه معتقد است که قرآن درفهم آیاتش مستقل بوده و در این جهت نیازمند چیز دیگری نیست و همین نقطه افتراق او با آراء تفسیری فیض است.

علامه معتقد است که قرآن کتابی همگانی و همیشگی است و همه را مورد خطاب و هدایت خود قرار داده است و نیز در مقام احتجاج و تحدی در آمده است. قرآن خود را نور و روشن کننده و بیان کننده همه چیز معرفی می کند و البته چنین چیزی در روشن شدن خود نباید نیازمند دیگران باشد.

وی در دفاع از نظر خویش می گوید: از دیدگاه خود قرآن و در مقام احتجاج به این که کلام بشر نیست بر می آید که هیچ گونه اختلافی در قرآن نیست و هر گونه اختلافی که به نظر برسد با

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

تدبر در خود قرآن حل می شود و این خاصیت تنها از آن الهی بودن کلام است و اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود نیاز به چیز یا کس دیگری داشت این حجت تمام نبود.

از دیدگاه علامه برای رفع اختلاف قرآن نمی توان ارجاع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داد. زیرا اگر ایشان بخواهد بدون شاهدی از لفظ قرآن رفع اختلاف کند، برای کسی که معتقد به صدق و عصمت آن حضرت نیست قابل قبول نخواهد بود.

به عقیده علامه خود قرآن به بیان و تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بیان و تفسیر اهل بیت خود حجیت می دهد. نتیجه دو مقدمه مذکور این است که در قرآن مجید برخی از آیات توسط برخی دیگر تفسیر می شود و موقعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او در برابر قرآن موقعیت معلمین معصومی می باشد که در تعلیم خود خطا نکنند و قهراً تفسیری که آنان می نمایند با تفسیری که از انضمام آیات با یکدیگر به دست می آید مخالف نخواهد بود.

ایشان روش تفسیر روایی را روشی محدود در برابر نیاز نامحدود می داند؛ چرا که به نظر ایشان ما با هزاران سؤال علمی و غیرعلمی از قرآن کریم مواجه هستیم در حالی که آن چه از روایات نبوی از عامه و خاصه در دست داریم به دویست و پنجاه روایت نمی رسد، گذشته از این که بسیاری از آن ها ضعیف و برخی از آن ها منکر می باشند ؛گذشته از آن که برای بسیاری از آیات قرآنی حدیثی نقل نشده است.

ایشان بر خلاف دیدگاه فیض دایره روایات را محدود دانسته و اکتفا نمودن به تفسیر نقلی را با دلالت صریح آیات قرآن که دعوت به تدبر می کند و خود را «تبیاناً کل شیئ» معرفی می کند، مغایر می داند و نیز با احادیث قطعی رسیده که ما را در مشکلات و فتنه ها به قرآن ارجاع می دهد در تضاد می شمرد. علامه در این باره می نویسد: به موجب اخبار متواتره حدیث باید به کتاب خدا عرضه شود اگر موافق کتاب بود بدان عمل شده و اگر مخالف بود رد گردد؛ بدیهی است مضمون این اخبار زمانی درست است است که آیه قرآنی به مدلول خود دلالت داشته باشد و محصل مدلول آن - که تفسیر آیه است - دارای اعتبار باشد و اگر بنا شود که محصل مدلول آیه را خبر تشخیص دهد ,عرضه به کتاب معنای محصلی نخواهد داشت.در نتیجه، این اخبار بهترین گواه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

است بر این که آیات قرآن مجید هم مانند سایر کلام دلالت بر معنی دارند و هم دلالت آن ها با قطع نظر از روایات مستقلاً حجت است.

علامه به مانند فیض از روایات برای تبیین و تفسیر آیات کمک می جوید اما مقام اول را به قرآن می دهد و مرجع اعتبار روایت نیز از قرآن است. وی وظیفه مفسر را در برخورد با روایات معصومین علیهم السلام چنین می داند که در تفسیر به چنین روایاتی مراجعه نموده و در آن ها تعمق کرده و به روش ایشان آشنا شود و سپس طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد به تفسیر قرآن بپردازد و آن گاه از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده، آن چه را موافق مضمون آیه است اخذ نماید. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۵۹ - ۷۰)

بنابر آن چه گفته شد بر خلاف نظریه فیض که تفسیر را بدون روایت معصوم علیه السلام غیراعتباری می داند و برای اثبات حرف خویش از روایات متعدد منقول در این باره مدد می جوید؛ نظر علامه در رجوع به روایات چنین است که حجیت ظواهر آیات قرآن متوقف بر کلام معصومین نیست و قرآن در روشن شدن مقاصدش نیاز به چیز دیگر ندارد. جدای از اینکه قرآن در بیان مقاصدش از حجیت برخوردار است، اما بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام در تفسیر آیات از دیدگاه علامه حجیت دارد. البته این حجیت درباره قول شفاهی و صریح پیامبر و ائمه علیهم السلام و نیز در روایات قطعی الصدور صادق است.

وی حتی می کوشد اختلاف ظاهری را در روایات قطعی الصدور که با ظاهر قرآن اختلاف دارد برطرف کند. برای نمونه در آیه یازده سوره نساء، تقدیم و تأخر دین و وصیت را که در ظاهر آیه و روایت مختلف می باشد به گونه ای منطقی حل می کند. (نک: طباطبایی، المیزان، ۴/ ۲۲۱؛ طبرسی، ۲/ ۱۵؛ سیوطی، ۲/ ۱۲۶) به نظر علامه که همان نظر علمای شیعه می باشد خبر واحد موثق الصدور در احکام شرعی حجت است و در غیر آن حجیت ندارد. (طباطبایی، ۷۴ - ۸۴)

بنابراین علامه هنگامی به روایات استناد می جوید که قطعی الصدور باشند ولی در خبر واحد که موثق باشد ولی با قرائن علم آور همراه نباشد تنها مؤید معانی کشف شده از آیات است. البته در صورتی که موافق معنای آیات باشد و در غیر این صورت آن را رد می کند. مفسر خود درباره این شیوه می گوید: استمداد از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در تأیید معنای مستفاد از آیه، یا به تعبیر صحیح تر عرضه روایات بر آیات و اثبات مضامین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

روایات از طریق تأیید مضامین روایات وارده توسط آیات دیگر صورت می گیرد. بدون اینکه توجهی به اسناد روایات شود، بعد از اینکه مطابقت مضمون روایات با نصّ قرآنی برای ما روشن باشد. (همانجا، ۶۴ - ۸۴ و مقدمه تفسیر عیاشی که خود علامه آن را نگاشته است)

پس معلوم می شود اصل در تفسیر همان معنای مستفاد از آیه است و استفاده از آیه برای اثبات صحت مضمون روایت و یاری جستن از روایت برای تأکید معنای آیه می باشد.

پس از تحقیق در استفاده روایی علامه مشاهده می شود که اهتمام ایشان بر متن حدیث است نه سند آن و از سنت به عنوان تأکید و تأیید مقاصد و مدالیل آیات بهره جسته است. نمونه هایی از این دست در المیزان بسیار می باشد. (نک: طباطبایی، المیزان، ۲/ ۳۸۹؛ ۳/ ۳۶۷؛ ۱۶/ ۱۰۸؛ ۱۲/ ۳۴۸؛ ۱۹/ ۱۱۲)

نتایج مقاله

از آنچه گذشت تمایزات میان روش های تفسیری فیض کاشانی و علامه طباطبایی کاملاً مشهود است. فیض کاشانی شدیداً پایبند تفسیر نقلی است و تا آن جا که ممکن است در تفسیر آیات به روایات مربوطه استناد می کند؛ گرچه در کنار این شیوه ازمبانی عقلانی و عرفانی مدد جسته است و صبغه شهودی و تا حدی اجتهادی بر تفسیر او حاکم است.

در مقابل , دیدگاه علامه در تفسیر کاملا عقلانی و اجتهادی است.وی آیات قرآن را در مقام نخست قرارداده و صرفا به دنبال کشف مفاهیم آیات از خود قرآن است؛ گر چه از روایات ودیدگاههای فلسفی خویش نیز در تایید این کشف کمک می گیرد.علامه بیشتر اهتمام خود را بر شیوه تفسیری قرآن به قرآن قرار داده و از کاربردهای مختلف این شیوه در سطح وسیعی استفاده می کند. گرچه منشأ این شیوه به صدر اسلام بر می گردد و مسلمانان از قرآن به عنوان مهمترین منبع معرفت الهی در تفسیر بهره مند می شدند و از طرفی این شیوه برگرفته از شیوه های کاربردی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر بوده است، اما بنا بر تحولات تاریخی و سیر تطور جریانات تفسیری در طول تاریخ، این شیوه به فراموشی سپرده شد، و یا در سطح بسیار ضعیفی مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین به یقین می توان گفت کسی تا عصر علامه بدین وسعت و ویژگی از این روش استفاده نکرده است و این از امتیازات بارز و منحصر در المیزان است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

ایشان با انحصار تفسیر قرآن در تفسیر روایی شدیداً مخالف است و با دیـدی وسـیع بـه ایـن قضیه می نگرد و استفاده از روایات را برای تأکید و تأیید مفاهیم آیات و دریافت روشن تر مـدالیل و مقاصد آیات الهی مدنظر قرار می دهد. چرا که به زعم ایشان انحصار تفسیر بر مبنای تفسیر روایـی با دلالت صریح آیات قرآن که دعوت به تفکر و تدبر می نمایند و نیز مفهوم عبارت قرآنـی «تبیانـاً لکل شیئ» سازگاری ندارد.

در خاتمه باید گفت با آن که علامه طباطبایی و فیض کاشانی هـر دو متـأثر از مشـرب فکـری ملاصدرای شیرازی بوده اند ولی از سبک تفسیری متمابزی برخوردارند. به نظر مـی آیـد فـیض در عصر خویش که تفسیرنقلی نقش محوری داشته است و رویکرد مفسرین در این جهت بوده اسـت ,با اتخاذ مشی منطقی در جمع میان نگاه روایی و کاربرد عقلانی و بیان عرفانی بهتـرین شـیوه را در زمان خود برگزیده است.

در قرن معاصر با رشد مشربهای فکری و استدلالی و رویکرد اسـتنباط و اجتهـاد و تفکـر بـر مفاهیم دینی به ویژه قرآن ,علامه نیز توانسته است ازمفاهیم قرآنی در این راستا بهتـرین اسـتفاده را کند و شیوه تکامل یافته تری را نسبت به فیض در تفسیر ارائه دهد.

در این مقایسه تطبیقی هم چنین رشد و تکامـل تفسـیر را مـی تـوان دیـد . بـه طـوری کـه از انحصار آن در روایات که از اولین شیوه های تفسیری در عهد آغازین اسلام بـوده اسـت بـه سـمت روش اجتهادی و عقلی در دوران های معاصر تکامل یافته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم.

۲- الأوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، مترجم حسین میر جلیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل،۱۳۸۱ش.

۳- ایازی، محمد علی، سیر تطور تفاسیر شیعه، تهران: مؤسسه نمایشگاه های فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

۴- همو، «فیض کاشانی و روش های تفسیری او»، رهنمون، ش ۲۳و ۲۴ (تابستان ۱۳۸۶)، صص ۲۵-۷۰

۵- حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۶- حسینی طهرانی، محمد حسین، مهرتابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربانی علامه سید محمد حسین طباطبایی تبریزی، چاپ چهارم، مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ق.

۷- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثة، ۱۳۹۶ق.

۸- سیوطی, عبد الرحمن ابن ابی بکر السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، فخر دین، ۱۳۸۰ش.

۹- همو، تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۲ش.

۱۰- کلانتری، الیاس، راهنما و فهرست تفسیر المیزان (دوره فارسی)، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۷ش.

۱۱- رخشاد، محمد حسین، در محضر علامه طباطبایی: پرسش و پاسخ های تفسیری، اعتقادی و کلامی، قم: سماء قم، ۱۳۸۶ش.

۱۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.

۱۳- همو، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳ش.

۱۴- همو، قرآن در اسلام، مشهد: انتشارات طلوع، بی تا.

۱۵- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامیة مدیریة الترجمة و النشر، ۱۴۱۷ق.

۱۶- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ق.

۱۷- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۱۸- غضنفری, علی، «بررسی شیوه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، پیام جاودان، ش۱(زمستان ۱۳۸۲) ، صص۱۶-۲۷.

۱۹- فیض کاشانی، مولی محسن، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، تحقیق محسن الحسینی الامینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ش.

۲۰- همو، کلمات مکنونه، تصحیح شیخ عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران: فراهانی، ۱۳۴۲ش.

۲۱- همو، کتاب الاصول الاصلیة، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۹ش.

۲۲- نقیبی، فاطمه، قرآن و علوم و معارف آن در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: قدیانی، ۱۳۸۲ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.2.8]